



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۲/۰۶/۰۳

یونس نگاه

کلیشه های سخت جان

دور کردن ذهنیت های سنگ شده کار آسان نیست. چرا که ذهن آدم ها کمتر به فکر کردن و بیشتر به عکس برداری، تعبیر کلیشه ای، تقلید و پیروی از عادت ها مشغول است. این صفت ذهن، بسیار "کار ساز" هم است. زندگی را ساده می سازد. شبیه کاپی پیست در برنامه کمپیوتر عمل می کند و انسان ها از قدیم با اتکا به آن، زندگی پیچیده و پر از سوال خود را "هموار" ساخته اند تا فارغ از غوغای چند و چون، آرام بگیرند. آنچه را ما فکر کردن می خوانیم در خیلی موارد مرور کلیشه هاست، ساختن تصاویر کج و معوج از واقعیت های روبروی ما با تکه هایی از آموخته های معیوب است.

ذهن ما محصور به ظرفیتی است که محیط برایش تعیین کرده است. برای فرارفتن از آن ظرفیت، شک کمی کار ساز می شود. وقتی با قضاوت ها و تصاویر متفاوت از آنچه در ذهن خود روبرو می شویم، دو روش پیش رو داریم. یا به خشم آمده آن تصویر نا آشنا را رد می کنیم یا کنجکاو شده نسبت به آنچه عادت داریم، دچار شک می گردیم. شک، لزوماً به اصلاح تصویر آشنای خود ما منجر نمی شود و گاهی اتفاق می افتد که در آخر متوجه درستی درک خود شویم، ولی بیشتر مواقع به خصوص وقتی با تصاویر شفاف تر روبرو ایم و فضاهای گسترده تر در برابر ذهن ما گشوده می شود، شک به بال پرواز بدل می گردد.

در ذهن افغانی ما قوم یک تصویر ازلی و ابدی است، چارکنج و خشتی. تصور می کنیم هر پشتون با هر تاجیک ریشه ازلی جداگانه و سرنوشت ابدی مجزا دارد. همه پشتون ها از یک پدر و مادر باستانی آمده اند که روبه روی شان چند جفت مادر و پدر اودرزاده و رقیب نشسته بودند و با حسادت تاجیک، از یک، هزاره و ترکمن می زایدند. فرزندان آن جفت پشتون ماموریت گرفته اند تا میراث پدر و مادر باستانی شان را از شر اودرزاده گان مصئون نگه دارند! شک نکنید که مفهوم قومیت در ذهن بیشتر تحصیل کردگان و کله کته های ما نیز چیزی نزدیک به آن تصویری است که ترسیم کردم. شکستن این کلیشه کار آسان نیست. به شک انداختن مردمی که از کودکی تا موسفیدی این تصور نادرست را در ذهن خود پرورده اند (محیط این تصور را بر آنان تحمیل کرده است)، ماموریت مهم است. باید دایم این کلیشه ها را با چکش نقد بکوبیم. باید به تکرار خواب غفلت و طنداران خود را بر هم بزنیم.

مثلاً آن منشور دوسره ای را که در پست قبلی توضیح دادم و گفتم یک طرف اش از هویت فردی شروع می شود و سمت دیگرش از هویت جهانی یا منطقی ما، تعدادی از دوستان مقایسه قومی تصور کردند. در حالی که من خودم را به عنوان فرد و دارای هویت های چند لایه برای شما معرفی کرده گفتم آن لایه های هویت برای خودم به چه ترتیب اولویت بندی می شود. خواستم بگویم من از خودم تا جهان و منطقه ام پراکنده ام - و شما نیز. برای آن که خوشبخت شوم، تصور می کنم منافع منطقی مردم ما که من عنصری از آن ام، اولویت دارد. تا وقتی منطقه آباد نشود، یعنی همه ما درین منطقه به سمت درست حرکت نکنیم، افغانستان به تنهایی فرصت آباد شدن نخواهد داشت. بعد گفتم من افغان (ملت افغانستان) به درجه دوم الویت قرار دارد. تا وقتی افغان (همه گوشه های افغانستان و تمام اقوام) به سمت آبادی و مسیر درست نیافتند، من قومی ام (هزاره) آبادی نخواهد دید. بعد توضیح دادم که اگر کل مردم هزاره آباد نشوند ولسوالی من و اگر ولسوالی ما به مسیر آبادی و خوشبختی راه نیافتد، شادی من تضمین نیست.

مقایسه قومی هیچ مطرح نبود. مقایسه منافع خود در لایه های مختلف، اولویت بندی و برنامه ریزی کار و پیکار است نه طرح برتری و کمتری انسان ها. دوستی نوشته است که من تاجیک ام و فکر می کنم هزاره برتر از من است. این ذهنیت کلیشه ای و غلط است. هزاره هیچ برتری بر تاجیک ندارد. چنین مقایسه خطا است. آن هزاره کلیشه ای وجود ندارد. هزاره به عنوان کتله جمعیتی شاید در یک مرحله معین در یک یا چند زمینه (مثلاً تعلیم) نسبت به یک کتله جمعیتی دیگر پیشگام باشد، اما برتر نیست. آن تفاوت ها نتیجه شرایط است، حاصل قرار گرفتن در وضعیت متفاوت است، نه چیزی که به قومیت انسان ها ارتباط بگیرد. مچم که گپ مه گفته تانستم یا گدودتر شد؟